

## نام و جایگاه ارته (= ارطه) در تاریخ

ارتا بنا بر محتوای منظومه سومری به نظر می‌رسد نام دولت - شهری باشد واقع در منطقه دریای خزر که تحسین شهریاران سومری با مردمان آن سامان داد و ستد تنگاتنگی داشتند<sup>۱</sup> ارتا برفراز کوهی دارای گردونه و گدوک - که راه رسیدن به آنجا دشوار می‌نمود - قرار داشت ارتا به سبب داشتن سنگ‌های لاجورد و معدن‌های با ارزش دیگر نظر «انمرکار» enmer car فرمانروای «ارک» واقع در جنوب بین‌النهرین را به خود جلب کرد و بر اساس چکامه سومری «انمرکار» فرزند «اوتو» Oto خدای خورشید از خواهرش «اینانا» Inanna الالهة عشق و جنگ می‌خواهد که مردم ارتا Aratta را وادارد تا برای او سنگ‌های پربها و لاجورد وزر و سیم بیاورند تا وی با همیاری استادان و هنرمندان ارتایی آن را در ساختن و آراییدن معبدها و مزارها به کار برد به‌ویژه در نیایشگاه «ابزو» Abzu عبادتگاه دریایی «انکی» Enki که رب‌النوع آب سومری است - اینانا می‌پذیرد و طی تمهیدی حاکم ارتا را وادار به اجرای فرمان می‌کند<sup>۲</sup> این منظومه حماسی مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است که در طی کاوش‌های باستان‌شناختی در بین‌النهرین (= میان‌دورود) کشف و توسط «ساموئل کریمر» Samuel.N.Kramer یکی از سومرشناسان خوانده شده است.

ارتا را تقدس معنی کرده‌اند. و درگات‌ها، کهن‌ترین سروده زرتشت که قدمتش به قرن نهم پیش از میلاد می‌رسد به همین معنی آمده است.<sup>۳</sup> معنای دیگری نیز برای آن یاد کرده‌اند از آن جمله: ایزدی که در جهان نگهبان ثروت است. در «ارت یشت» (= اشی یشت) ایزد باروری و حامی جوانان در زناشویی و نگهبان آنان محسوب می‌شود. افزون

۱. بهزادی، رقیه، سومری‌ها، قوم‌های کهن، چیستا ۱۰ شماره ۷-۶ (۱۳۷۲): ص ۶۲۳.

۲. کریمر، ساموئل، الواح سومری، ترجمه داوود رسایی ص ۲۴-۴۱.

۳. دیاکونوف، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز ص ۴۸۹.

براین یکی از ایزدان آیین هخامنشیان به مفهوم نظم و اساس کیهانی است.<sup>۱</sup> و نام بیست و پنجمین روز از ماه زرتشتیان می‌باشد. دیاکونوف «ارتا artta» و «رتا rata» را نامی ایرانی مادی مربوط به قرن نهم تا هفتم پیش از میلاد دانسته و آن را به «راستی» و «نیروی سحرآمیز» برگردانیده<sup>۲</sup> هم چنین arttâ، ایرت irta را کلمه آشوری می‌داند. این نکته قابل ذکر است که مفهوم arttâ و irta از هزاره دوم پیش از میلاد در میان هندیان متداول و معروف بوده است.<sup>۳</sup> علاوه بر این ارت، ایزدی است که در جهان مادی، دینداران از پرتو او به نعمت خوشی و جلال دست می‌یازند و در جهان مینوی پادشاه کارهای نیک و سزای کردار بد به همت او داده می‌شود. گفتنی است که در منظومه سومری «ارتا» به عنوان شهر خوشبختی معروف بود که در آن نعمت‌های فراوان یافت می‌شد.<sup>۴</sup>

روایت دیگر از ارته (=ارطه) که ابن اسفندیار آن را «ارتاه»<sup>۵</sup> آورده، دهستانی است به ظاهر باستانی دارای مجموعه‌ای از چند روستا با نام‌های کشی کلا Kasikelâ جوجاده jojâdeh، قادیکلا qâdikelâ، قاشم خیل qâsemxel و ابوخل Aboxel واقع در هشت کیلومتری شمال خاوری قائم شهر (=شاهی سابق) که دانسته نیست از چه زمانی به این نام شهرت یافته است. اما، با توجه به نام روستاها می‌توان حدس زد که قدمت برخی از آن‌ها به سالیانی بس دور می‌رسد. زیرا کشی مخفف کاشی یا کاسی از قومی به همین نام گرفته شده است. کشی کلا را می‌توان به آبادی کاسی‌ها نیز تعبیر کرد یا کاسیانی که آنجا را آباد کرده‌اند و کاسی نام مشترک کلیه اقوامی بوده که در کرانه جنوبی دریای مازندران پیش از ورود آریاییان روزگار می‌گذراندند. بنابراین دهستان مورد نظر را می‌توان از جمله مناطق باستانی به شمار آورد. در دلیل نام‌گذاری این دهستان به «ارته» یا «ارتاه» دو احتمال را می‌توان یادآور شد. نخست نفوذ فرهنگ سومری در مازندران است<sup>۶</sup> که نمونه آن اشیا به دست آمده سفالی، ظروف سنگی و اسلحه مسین با شیوه ساخت سومری در شرق و شمال شرقی مازندران باستان است که متأسفانه به علت دور بودن محل کشف آثار با منطقه مورد نظر اظهار نظر صریحی ممکن نیست. البته شاید این امکان وجود داشته باشد که در

۱. اوستا، رضی هاشم ص ۳۲۲.

۲. دیاکونوف، همانجا ص ۴۵۸.

۳. همانجا ص ۷۴۶.

۴. کریمر، ساموئل، همانجا ص ۲۸.

۵. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، به تصحیح، عباس اقبال، ص ۱۷۹.

۶. گفتنی است که برخی واژه‌های سومری به صورت کامل یا تحریف شده هنوز در مازندران متداول است که برای پی بردن به این همانندی‌ها چند نمونه در جدول صفحه ۴۴ ذکر می‌شود.

اثر کاوش‌های باستانی شناختی در منطقه مزبور آن‌طور که انتظار می‌رود آثاری از فرهنگ باستانی به‌دست آید. که به‌احتمال قوی چنین خواهد شد. دوم دربارهٔ نفوذ فرهنگ سکاها در تاریخ مازندران باستان است. اینان مردمی بودند بیابانگرد با تیره‌های گوناگون که خاستگاه اولیهٔ آنان را با وجود اختلاف نظر فراوان بین دیوار چین و آسیای مرکزی تعیین کرده‌اند که به‌دنبال آریاییان در نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم پیش از میلاد ناگزیر به‌مهاجرت شدند.<sup>۱</sup> که سه تیرهٔ مهم آن‌ها به‌نام‌های سکا‌های آن سوی دریا saka Paradrya که در جنوب روسیه نزدیک دریاچهٔ آرال سکونت داشتند، سکا‌هایی با کلاه‌ها یا خودهای نوک‌دار Tigakhauda، سکا‌های پرستندهٔ هئوما Haumavarya که در بخش شرقی آسیای مرکزی پراکنده بودند.<sup>۲</sup> دربارهٔ جهت حرکت آنان به‌داخل خاک ایران باید گفت که از دوسوی شمالی و جنوبی دریای مازندران وارد شده‌اند. دسته‌ای که به‌موازات خط ساحلی جنوب دریای مازندران حرکت می‌کردند پس از گذشتن از سرزمین داهه‌ها، هیرکانیه‌ها، تپورها، آماردها و کادوس‌ها به‌طرف آذربایجان رفتند و به‌دستهٔ دوم یا به‌اختلاف آنان پیوستند. سکا‌ها در سدهٔ هفتم پیش از میلاد و در اتحاد با فرمانروایان گیلان و مازندران باستان دولت نیرومندی از حدود رود گُر (= کورا) در ناحیه کیروف‌آباد (= گنجهٔ کنونی) تا سرزمین شمالی سیاه‌کوه و سیلان تشکیل دادند و به‌مدت بیست و هشت سال (۶۵۳ - ۶۲۵ پیش از میلاد) در آنجا حکمرانی کردند. در سال ۶۲۵ پیش از میلاد کیاکسار Cyaxares و دیگر مادی‌ها سران آنان را به‌ضیافتی دعوت می‌کنند. در این مهمانی وقتی سکا‌ها از فرط باده‌پیمایی مست شدند، آنان را می‌کشند و متعاقب آن دیگر سکا‌ها را تارومار می‌کنند. به‌سبب این حادثه بخشی از آنان به‌سرزمین اصلی خود باز می‌گردند. احتمال اینکه برخی از آنان از کرانهٔ جنوبی دریای مازندران گذشته باشند بعید به‌نظر نمی‌رسد. در این بازگشت «ارت» را که از زبان مادی وارد زبان ایشان شده بود<sup>۳</sup> شاید بنابه‌ویژگی خاص منطقه مذکور به‌آن داده باشند. البته این گمان نیز هست که شاید از زمان اشکانیان این نام مرسوم شده باشد. آنچه داشتن پیشینهٔ باستانی این دهستان را قوت می‌بخشد نام یکی از روستاهای آن به نام «جوجاده» است. ساده‌اندیشی خواهد بود که فکر کنیم «جوجاده» به‌معنی «جاده‌جو» است. بیشتر گمان می‌رود که این نام معرب «گوگاه ده» باشد. که پس از تسلط اعراب به «جوجاده» تحریف شده باشد. گو گō یعنی گاو که در

۱. بهزادی، رقیه، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. ص ۱۳۲.

۲. فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا ۷۱-۷۲.

۳. دیاکونوف، همانجا ص ۴۶۰.

پهلوی گوشورون و در اوستا گئوش اوروان Geušurvan به معنی روان آفرینش است و نام فرشته‌ای که نگهبانی روز چهاردهم ماه به او واگذار شده است و اکنون گوش یعنی ورزا و بنا به اعتقاد مزدیسناها آفریده پروردگار است.

در گات‌ها، یسنای ۲۸ از زرتشت آمده است:

«... پیش از همه چیز خواستارم ای اشاکه وهومن و روان آفرینش [گوشورون] را از خود خوشنود سازم.»<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد علت ستایش این حیوان و گزینش نام «روان آفرینش» برای آن، نشانگر اهمیت و نقشی است که در زندگی انسان داشته است، در واقع می‌توان گفت در کاهش رنج کار او - به ویژه در کشاورزی - تأثیر زیاد داشته است. از پسوند «خل xel» در آخر دو نام «قاسم خیل» و «ابوخیل» برمی‌آید که منطقه مورد نظر نیز بعد از اسلام محل دامداری بوده است. زیرا خیل xel در گویش مازندرانی به معنی «بُنه» است. بنابراین نامیدن آرت به معنی تقدس بیشتر باید از این دیدگاه مدنظر باشد. و هم می‌تواند بیانگر نفوذ پیروان مزدیسناها در این محل (= دهستان) بوده باشد.



#### دنباله زیرنویس شماره ۶

سومری	مازندرانی	سومری	مازندرانی
سی لا sila <sup>۱</sup> : بره، گوسفند	۱- سیلک silak	۵- نین nin	۵- ننا nena <sup>۱</sup> : ننه مار nane ma <sup>r</sup>
۲- گوگ gug: در یک افسانه حیوانی است که آهورا می‌خورد.	۲- گوگ gug: گوساله	۶- اتو oto <sup>۱</sup> : خدای خورشید	۶- اتو ato <sup>۱</sup> : ده از دهستان کسلیان بخش سوادکوه قائم شهر
۳- سیر sir: سرود	۳- سرو sarō: سرود، سخن	۷- کاسی xasi: نام یکی از خدایان سومری os	۷- آبادی‌هایی به این نام در مازندران عبارت است از: ۱- کوس محله kos در جویبار قائم شهر ۲- واسکس vaskas در قائم شهر ۳- کاس kas یا کوس زر kos zar در آمل ۴- کاسمان کلا kâsmân kelâ در بابل
۴- توکر tuku: داشتن	۴- توک tuk: نگهداشتن		

۱. گات‌ها، از گزارش پورداوود ص ۵